

متن پرسش

در مورد سؤال بالا اگر این حالات به خاطر کنده شدنش از دنیا باشد وظیفه زنش چیست؟ زنی که تازه با چنین کسی ازدواج کرده به خاطر اعتقادات پاکی که داشته، اما یک دفعه با یک شوهر بد اخلاق تند حواس پرت، رو به رو میشود که شدیداً با اعصاب آدم راه میرود ولی با تمام اینها این زن دارد با خودش مبارزه میکند ولی مردش فقط دارد به او ایراد اعتقادی میگیرد در عین حال که این مرد شدیداً به این زن وابسته است چون تازه ازدواج کرده و هر جا میرود هر کار میکند زنش را هم همراه خود میبرد و اگر نیاید سرش داد میزند به این زن فرصت با خودش بودن و خلوت نمیدهد... تکلیف چنین زنی که شوهرش را قبول دارد چون اعتقاداتش را پاک میداند، و احساس میکند که شوهرش (نه در غربت دلش شاد است نه روی در وطن دارد) چیست؟ اولاً میترسد که شوهرش را درک نکند ثانیاً میترسد که به دلیل رفتارهای شوهرش لطافت و احساس زنانه درش بمیرد و دیگر نتواند زن باشد ثالثاً بدتر از همه میترسد که نتواند در این گنجی ای که همسرش برای او ایجاد کرده خودش را پیدا کند و از دین و دیانت خسته شود و از راهی که آمده برگردد، چنانکه این زن دیگر از کتاب و سی دی هم به دلیل دادنهای نا مفهوم مردش بدش می آید؟ راهنمایی فرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: فکر می‌کنم با توصیه‌ای که عرض شد هر دو نفری عالمان وارسته را اُسوه قرار دهند تعادل به زندگی برمی‌گردد و همچنان که فرمودید هرکدام از زن و مرد در عین آن که باید خودشان باشند، در کنار همدیگر زندگی کنند. توصیه‌ای که به همسران جوان در آخر کتاب «زن؛ آن‌گونه که باید باشد» نوشته شده است را پیشنهاد می‌کنم. در ضمن به همسر آن آقا توصیه می‌کنم کمی تحمل کنید و محبت بورزید به لطف الهی مشکل حل می‌شود و صبر شما بی‌پاداش نمی‌ماند. موفق باشید